

متن و ترجمه‌ی

اصول کافی

ثقة الاسلام
محمد بن يعقوب كليني
(۳۲۹ق)



ترجمه: مؤسسه فرهنگی شمس الضحی



@kaflearn

سید الخیر السید

مقدمہ می مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ لِنِعْمَتِهِ، الْمَعْبُودِ لِقُدْرَتِهِ، الْمُطَاعِ فِي سُلْطَانِهِ، الْمَرْهُوبِ لِحِلَالِهِ، الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ، التَّائِدِ أَمْرُهُ فِي جَمِيعِ خَلْقِهِ؛ عَلَا فَاسْتَعْلَى، وَدَنَا فَتَعَالَى، وَارْتَفَعَ فَوْقَ كُلِّ مَنْظَرٍ؛ الَّذِي لَا بَدَاءَ لِأَوْلِيَّتِهِ، وَلَا غَايَةَ لِأَزَلِّيَّتِهِ، الْقَائِمُ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ، وَالِدَائِمُ الَّذِي بِهِ قِيَامُهَا، وَالْقَاهِرُ الَّذِي لَا يُؤْوِدُهُ حِفْظُهَا، وَالْقَادِرُ الَّذِي بِعَظَمَتِهِ تَفَرَّدَ بِالْمَلَكُوتِ، وَبِقُدْرَتِهِ تَوَحَّدَ بِالْجَبْرُوتِ، وَبِحِكْمَتِهِ أَظْهَرَ حُجْبَهُ عَلَى خَلْقِهِ.

سپاس از آن خداست که او را برای نعمتش می‌ستایند، و برای قدرتش می‌پرستند، و در سلطنتش فرمانرواست، و از شکوهش در هراسند، و به شوق آن چه نزدش هست می‌شتابند. فرمانش بر تمامی مخلوقات نافذ است، و بالارفته و برتری‌یافته و نزدیک‌آمده و بلندمرتبه شده است، و از هر دیده‌ای فراتر رفته. آن کس که برای اوّل بودنش آغازی نیست، و برای دیرینگی‌اش نهایتی نیست. پیش از همه چیز برپا بوده، و آن همراه‌ای است که پایداری هر چیز به اوست و آن چیره‌دستی که نگهداری چیزی بر او سخت نیست، و آن توانمندی که به عظمتش در ملکوت یگانه گشته و به قدرتش در جبروت یکتا شده است و به حکمتش راهنماهای روشن خویش را بر خلائق آشکار نموده است.

اخْتَرَعَ الْأَشْيَاءَ إِنْشَاءً، وَابْتَدَعَهَا ابْتِدَاءً بِقُدْرَتِهِ وَحِكْمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ؛ فَيَبْطُلُ الْاِخْتِرَاعُ، وَ لَا لِعِلَّةٍ؛ فَلَا يَصِحُّ الْاِبْتِدَاعُ. خَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا بِذَلِكَ؛ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ، وَ حَقِيقَةَ رُبُوبِيَّتِهِ. لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ، وَ لَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ، وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَ لَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارٌ. عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِبَارَةُ، وَ كَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ، وَ ضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ.

به قدرت و حکمتش اشياء را بدون سابقه پدید آورده، و خلقت آن‌ها را آغاز نموده است. نه از چیزی خلق کرده که دیگر پدیدآوردن نبود، و نه علتی داشته که دیگر نوآوری نبود. آن چه را که

خواست همان گونه که خواست به تنهایی خلق نمود تا حکمت و حقیقت ربوبیتش را آشکار کند. نه عقلی آن را در فکند و نه وهمی بدان رسد و نه دیده‌ای او را ببیند و نه اندازه‌ای بر او گرفته شود. کلام بدون او ناتوان و دیدگان بدون او نارس است و انواع توصیف‌ها در وصفش ره به گمراهی برد.

اِحْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَّحْجُوبٍ، وَ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرٍ مَسْتُورٍ، عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيِيَةٍ، وَ وُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ، وَ نُعِيَ بِغَيْرِ جِسْمٍ، لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى. صَلَّتِ الْأَوْهَامُ عَنِ بُلُوغِ كُنْهِهِ، وَ ذَهَلَتِ الْعُقُولُ أَنْ تَبْلُغَ غَايَةَ نَهَايَتِهِ. لَا يَبْلُغُهُ حَدٌّ وَهُمْ، وَلَا يُدْرِكُهُ نَفَادُ بَصَرٍ، وَ هُوَ السَّيِّعُ الْعَلِيمُ.

با حجابی نه پوشیده نهان شده و با پرده‌ای نه پنهان مستور گشته است. نادیده او را شناخته و بدون شکل وصف کرده و بدون جسم توصیف کرده‌اند. معبودی جز آن یگانه معبود؛ آن بزرگ بلندمرتبه نیست. اندیشه‌ها از رسیدن به حقیقتش به بی‌راهه رفته و عقل‌ها در رسیدن به پایان منتهایش به گمراهی در آمده است. نه فکر بُرّانی به او رسد و نه عمق نگاهی او را در فکند، حال آن که او شنوای داناست.

اِحْتَجَّ عَلَى خَلْقِهِ بِرُسُلِهِ، وَ أَوْضَحَ الْأُمُورَ بَدَلًا لِئَلَيْهِ، وَ ابْتَعَثَ الرُّسُلَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ؛ ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾^۱، وَ لِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَن رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ؛ فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوهُ، وَ يُوحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا أَصَدُّوهُ.

با پیامبران حجّت را بر خلائق تمام کرده و با رهنمودهایش مسائل را روشن نموده است. و پیامبران را با بشارت و بیم برانگیخته («تا آن کس که هلاک می‌شود با دلیل هلاک شود و آن کس که زنده [و سعادت‌مند] می‌شود با دلیل زنده شود») و تا بندگان آن چه را که پیرامون خدایشان نمی‌دانند، بفهمند، و او را بعد از آن که انکارش کردند، به ربوبیت بشناسند، و بعد از آن که برایش دیگری قرار دادند، یکتا به الوهیت دانند.

أَحْمَدُهُ حَمْدًا يَشْفِي الثُّفُوسَ، وَيَبْلُغُ رِضَاءَهُ، وَيُؤَدِّي شُكْرَ مَا وَصَلَ إِلَيْنَا مِنْ سَوَابِغِ التَّعْمَاءِ، وَ جَزِيلِ الْأَلَاءِ، وَ جَمِيلِ الْبَلَاءِ.

او را می‌ستایم، ستودنی که جان‌ها را شفا می‌دهد و مشمول رضایت او می‌شود، و شکر نعمت‌های بی‌شمار و الطاف فراوان و آزمون‌های نیک او که به ما رسیده را ادا می‌کند.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَدَلًا.

و شهادت می‌دهم که معبودی جز آن معبود نیست، واحد است و شریکی برای او نیست، معبودی است یکتا، یگانه، بی‌نیاز که نه همسری برگزیده و نه فرزندی.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدًا اِنْتَجَبَهُ، وَ رَسُولٌ اِبْتَعْتَهُ، عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَ اِنْبِسَاطٍ مِنَ الْجَهْلِ، وَ اِعْتِرَاضٍ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَ اِنْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ، وَ عَمَى عَنِ الْحَقِّ، وَ اِعْتِسَافٍ مِنَ الْجُورِ، وَ اِمْتِحَاقٍ مِنَ الدِّينِ.

و شهادت می‌دهم که محمد صلوات خدا بر او و فرزندانش ^{بنده‌ای است که خدای او را برگزیده و رسولی است که او را برانگیخته، آن هم در زمانی که در ارسال رسولان فاصله افتاده و مردمان به خواب غفلت فرو رفته و جهل گسترش یافته و بلایا سرکش شده، و بنیان‌های محکم گسسته و در مقابل حق کوری قرار گرفته، و ستم بیداد کرده و دین نابود شده است.}

وَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ، فِيهِ الْبَيَانُ وَ التَّبْيَانُ ﴿فُرْأْنَا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ قَدْ بَيَّنَّهَ لِلنَّاسِ وَ نَهَجَهُ، بِعِلْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ، وَ دِينٍ قَدْ أَوْصَحَهُ، وَ فَرَائِضٍ قَدْ أَوْجَبَهَا، وَ أُمُورٍ قَدْ كَشَفَهَا لِخَلْقِهِ وَ أَعْلَنَهَا. فِيهَا دَلَالَةٌ إِلَى التَّجَاةِ، وَ مَعَالِمٌ تَدْعُو إِلَى هُدَاهَا.

و خدا کتاب را بر او نازل نمود. در آن هم بیان است و هم تبیین. ﴿قرآنی عربی بدون کجی و انحراف بلکه آنان تقوا پیشه کنند﴾ خدا آن را برای مردم تبیین کرده و توضیح داده است، با دانشی که آن را شرح فرمود و دینی که آن را روشن گردانید و دستوراتی که آن را واجب نمود و اموری که

آن را بر خلقش آشکار کرد و اعلان نمود. در این مجموعه رهنمون‌هایی است به سوی نجات و دانستنی‌هایی به سوی هدایت.

فَبَلِّغْ صلی الله علیه وآله مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَصَدِّعْ بِمَا أُمِرَ، وَادِّی مَا حُمِّلَ مِنْ أُنْقَالِ الثُّبُورَةِ، وَصَبِّرْ لِرَبِّهِ، وَجَاهِدْ فِي سَبِيلِهِ، وَنَصِّحْ لِأُمَّتِهِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى التَّجَارَةِ، وَحَثِّهِمْ عَلَى الذِّكْرِ، وَذَلِّهِمْ عَلَى سَبِيلِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ، بِمَنَاهِجٍ وَدَوَاجِجٍ أَسَسَ لِلْعِبَادِ أُسَاسَهَا، وَمَنَائِرٍ رَفَعَ لَهُمْ أَعْلَامَهَا؛ لِكَيْ لَا يَضِلُّوا مِنْ بَعْدِهِ، وَكَانَ بِهِمْ رَوْفًا رَحِيمًا.

و آن پیامبر صلوات خدا بر او و خاندانش آن چه را که به آن فرستاده شده بود، به خوبی به مردم رساند و آن چه را که امر شده بود آشکار نمود و آن چه را که از سنگینی‌های پیامبری بر دوشش بود، ادا کرد، و برای خدایش صبر پیشه کرد و در راه او مجاهدت نمود و امتش را نصیحت فرمود و آنان را به سوی سعادت دعوت و به ذکر تشویق و بر راه هدایت پس از خودش راهنمایی کرد، با روش‌ها و انگیزه‌هایی که اساس آن را برای بندگان پایه‌گذاری کرد و مناره‌هایی که پرچم‌هایش را برای آنان برافراشت، تا بعد از او گمراه نشوند و نسبت به آنان مهربان و دلسوز بود.

فَلَمَّا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ، وَاسْتَكْمَلَتْ أَيَّامُهُ، تَوَقَّاهُ اللهُ وَقَبَضَهُ إِلَيْهِ، وَهُوَ عِنْدَ اللهِ مَرْضِيٌّ عَمَلُهُ، وَافِرٌ حَظُّهُ، وَعَظِيمٌ خَطْرُهُ. فَمَضَى صلی الله علیه وآله وَخَلَّفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابَ اللهِ، وَوَصِيَّتَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامَ الْمُتَّقِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ، صَاحِبِينَ مُؤْتَلِفِينَ، يَشْهَدُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ بِالْتَّصَدِيقِ. يَنْطِقُ الْإِمَامُ عَنِ اللهِ فِي الْكِتَابِ بِمَا أُوجِبَ اللهُ فِيهِ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ طَاعَتِهِ، وَطَاعَةِ الْإِمَامِ وَوَلَايَتِهِ، وَوَاجِبِ حَقِّهِ، الَّذِي أَرَادَ مِنَ اسْتِكْمَالِ دِينِهِ، وَإِظْهَارِ أَمْرِهِ، وَالْاِحْتِجَاجِ بِحُجَجِهِ، وَالْاِسْتِضَاءَةِ بِنُورِهِ، فِي مَعَادِنِ أَهْلِ صَفْوَتِهِ، وَمُصْطَفَى أَهْلِ خَيْرَتِهِ.

و چون زمانه‌ی او پایان یافت، و روزگارش سپری گشت، خدای جانش را برگرفت و به سوی خود خواند، در حالی که نزد خدا عملش مورد رضایت و بهره‌اش فراوان و اهمّیتش بسیار بود. ایشان از دنیا رفت و در میان امتش کتاب خدا و وصیّتش امیرالمؤمنین امام متّقین صلوات الله علیه را باقی

گذاشت، دو همراه همیشه با هم و دو انیس که هر یک دیگری را گواه صدق است. امام از جانب خدا درباره‌ی آن چه خدا در کتاب خویش از طاعت خویش و طاعت و ولایت امام و حقوق واجب خود بر بندگان لازم شمرده سخن می‌گوید، همان مسأله‌ای که خدای از اكمال دینش و اظهار امرش و احتجاج به حججش و بهره‌مندی از نورش در سرچشمه‌های پاکان درگاهش و منتخبین خوبانش می‌خواست.

فَأَوْضَحَ اللَّهُ تَعَالَى بِأَيِّمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَنَاهِجِهِ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ، وَجَعَلَهُمْ مَسَالِكَ لِمَعْرِفَتِهِ، وَمَعَالِمَ لِدِينِهِ، وَحُجَاباً بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، وَالْبَابَ الْمُؤَدِّيَ إِلَى مَعْرِفَةِ حَقِّهِ، وَأَظْلَعَهُمْ عَلَى الْمَكْنُونِ مِنْ غَيْبِ سِرِّهِ.

سپس خدا به واسطه‌ی ائمه‌ی هدایت از اهل بیت پیامبر ما ^{صلوات خدا بر او و خاندانش} دینش را واضح نمود و و راه و روشش را برای آنان روشن ساخت و دروازه‌ی باطن چشمه‌های علمش را برای آنان گشود و آنان را راه‌هایی برای معرفتش و فراگیری دینش قرار داد. آنان را حجابی بین خویشان و خلق و آن دری که به معرفت حق او می‌انجامد قرار داد. و آنان را از آن سرّ پنهان در غیب خویش آگاه کرد.

كَلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ، نَصَبَ لِحَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَاماً بَيْنَا، وَهَادِياً نَيْراً، وَإِمَاماً قِيَّماً، ﴿يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^۳. حُجَّجَ اللَّهُ وَدُعَاؤُهُ وَرُعَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، يَدِينُ بِهِدْيِهِمُ الْعِبَادُ، وَتَسْتَهْلُ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ. جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ، وَمَصَابِيحَ لِلظُّلَامِ، وَمَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ، وَدَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ. وَجَعَلَ نِظَامَ طَاعَتِهِ وَتَمَامَ فَرَضِهِ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا عَلِمَ، وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا جُهِّلَ. وَحَظَرَ عَلَى غَيْرِهِمُ التَّهْجُمَ عَلَى الْقَوْلِ بِمَا يَجْهَلُونَ، وَمَنْعَهُمْ جَحْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ لِمَا أَرَادَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ اسْتِنْقَازِ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ مُلِمَّاتِ الظُّلَمِ، وَمَعْشِيَّاتِ الْبُهْمِ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَظَهَّرَهُمْ تَظْهِيراً.

هر گاه امامی از میان آنان از دنیا رفت، خدا برای خلقش از فرزندان او امامی آشکار و هدایت‌کننده‌ای نورانی و پیشوایی استوار قرار داد ﴿که به سوی حق دعوت و به آن داوری

می‌نمودند. آنان حجت‌های خدا و دعوت‌کنندگان به سوی او و سرپرست‌های او بر خلقش بودند که بندگان به راهنمایی آنان رفتار می‌کنند، و شهرها به نور آنان می‌درخشند. خدای آنان را مایه‌ی زندگی برای مردم و چراغ‌هایی در تاریکی و کلیدهایی برای سخن و ستون‌هایی برای اسلام قرار داد. و خدا سازمان طاعت و منتهای فرمایشش را در آن‌چه معلوم است در تسلیم بودن نسبت به آنان و در آن‌چه نامعلوم است بازگرداندن مسأله به ایشان قرار داد. و بر دیگران حرام نمود که بی پروا پیرامون آن‌چه نمی‌دانند سخن بگویند، و منعشان کرد که آن‌چه را که نمی‌دانند انکار کنند؛ زیرا خدای تبارک و تعالی اراده کرده است تا هر کدام از خلائقش را که خواست، از بلایای تاریک و ابهامات پوشیده نجات دهد. صلوات خدا بر محمد و اهل بیت نیکویش باد همان کسانی که خدا هر گونه رجس را از آنان دور نموده و آنان را پاک و پاکیزه کرده است.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ فَهَمْتُ يَا أَخِي مَا شَكَوْتَ مِنْ اضْطِلَاحِ أَهْلِ دَهْرِنَا عَلَى الْجَهَالَةِ، وَ تَوَازُرِهِمْ وَ سَعْيِهِمْ فِي عِمَارَةِ طُرُقِهَا، وَ مُبَايَنَتِهِمُ الْعِلْمَ وَ أَهْلَهُ، حَتَّى كَادَ الْعِلْمُ مَعَهُمْ أَنْ يَأْرِرَ كُفَّهُ، وَ تَنْقَطِعَ مَوَادُّهُ؛ لِمَا قَدْ رَضُوا أَنْ يَسْتَنِدُوا إِلَى الْجَهْلِ، وَ يُضَيِّعُوا الْعِلْمَ وَ أَهْلَهُ.

اما بعد...؛ گلايهات را - برادرم - دانستم که مردم در روزگار ما بر جهالت همداستان شدند و برای آبادانی راه‌های جهالت یکدیگر را پشتیبانی کرده و تلاش می‌کنند و نسبت به علم و اهل علم بیگانه گشته تا جایی که علم نزد آنان تقریباً رخت بر بسته و ریشه‌اش خشکیده است. زیرا آنان رضایت داده‌اند که به جهل تکیه زنند و علم و اهل علم را تباه سازند.

وَ سَأَلْتُ: هَلْ يَسْعُ النَّاسُ الْمَقَامَ عَلَى الْجَهَالَةِ، وَ التَّدِينُ بِغَيْرِ عِلْمٍ، إِذْ كَانُوا دَاخِلِينَ فِي الدِّينِ، مُقَرَّبِينَ بِجَمِيعِ أُمُورِهِ عَلَى جِهَةِ الْأَسْتِحْسَانِ وَ النَّشْوءِ عَلَيْهِ، وَ التَّقْلِيدِ لِلْأَبَاءِ وَ الْأَسْلَافِ وَ الْكُبَرَاءِ، وَ الْأَتِّكَالِ عَلَى عُقُولِهِمْ فِي دَقِيقِ الْأَشْيَاءِ وَ جَلِيلِهَا؟

و پرسیده‌ای آیا مردم اجازه دارند بر جهالت و دیانت جاهلانه بمانند؟ چه آنان در دین وارد شده ولی همه‌ی مسائل دین را بسته به خوشایندشان پذیرفتند و بر این روش و تقلید از پدران و نیاکان و بزرگان رشد یافته و در مسائل حساس و مهم بر خرد خویش تکیه می‌زنند.

فَاعْلَمْ يَا أَخِي رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ عِبَادَهُ خَلْقَةً مُنْفَصِلَةً مِنَ الْمَهَائِمِ فِي الْفِطَنِ وَ الْعُقُولِ الْمُرَكَّبَةِ فِيهِمْ، مُحْتَمِلَةً لِلْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، وَ جَعَلَهُمْ جَلَّ ذِكْرُهُ صِنْفَيْنِ : صِنْفًا مِنْهُمْ أَهْلُ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ، وَ صِنْفًا مِنْهُمْ أَهْلُ الضَّرَرِ وَ الزَّمَانَةِ؛ فَخَصَّ أَهْلَ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، بَعْدَ مَا أَكْمَلَ لَهُمْ آلَةَ التَّكْلِيفِ، وَ وَضَعَ التَّكْلِيفَ عَنِ أَهْلِ الزَّمَانَةِ وَ الضَّرَرِ؛ إِذْ قَدْ خَلَقَهُمْ خَلْقَةً عَيْرَ مُحْتَمِلَةٍ لِلْأَدَبِ وَ التَّعْلِيمِ، وَ جَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ سَبَبَ بَقَائِهِمْ أَهْلَ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ، وَ جَعَلَ بَقَاءَ أَهْلِ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ بِالْأَدَبِ وَ التَّعْلِيمِ.

پس بدان - برادر من که خدای تو را رحمت کند - خدای تبارک و تعالی بندگانش را با هوش و عقلی که در آنان قرار داده نسبت به حیوانات متمایز خلق کرده است و آنان پذیرای امر و نهی هستند. و خدا آنان را دو دسته قرار داده است: دسته‌ی اول گروهی از آنان هستند که صحیح و سالمند و دسته‌ی دوم گروهی هستند که گرفتار و زمین گیرند. خدا بعد از آن که ابزار تکلیف را در آن دسته که صحیح و سالمند کامل گردانید، امر و نهی را به آنان اختصاص داده و تکلیف را از آن دسته که گرفتار و زمین گیرند برداشت. زیرا آنان را به صورتی خلق کرده است که پذیرای ادب و تعلیم نیستند. سپس واسطه‌ی بقای آنان را آن دسته که صحیح و سالمند قرار داد و واسطه‌ی بقای آن دسته که اهل صحت و سلامتند را ادب و تعلیم!

فَلَوْ كَانَتْ الْجُهَالَةُ جَائِزَةً لِأَهْلِ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ، لَجَازَ وَضْعُ التَّكْلِيفِ عَنْهُمْ، وَ فِي جَوَازِ ذَلِكَ بُطْلَانُ الْكُتُبِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَدَابِ، وَ فِي رَفْعِ الْكُتُبِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَدَابِ فَسَادُ التَّدْبِيرِ، وَ الرَّجُوعُ إِلَى قَوْلِ أَهْلِ الدَّهْرِ؛

پس اگر جهالت برای آن دسته که صحیح و سالمند جایز بود، برداشته شدن تکلیف از آنان نیز جایز بود. و با جواز برداشته شدن تکلیف، کتاب‌های آسمانی و پیامبران و آداب دین همگی بیهوده بود، که در این صورت با برداشته شدن کتاب‌های آسمانی و پیامبران و آداب دینی، در تدبیر الهی انحراف و کجی می‌بود که مستلزم پذیرفتن قول دهریون (منکران خدا) می‌شد.

فَوَجَبَ فِي عَدْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَحِكْمَتِهِ أَنْ يُخَصَّ مَنْ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ خَلْقَةً مُحْتَمَلَةً لِلْأَمْرِ وَ
التَّهْيِي بِالْأَمْرِ وَ التَّهْيِي؛ لِأَنَّ يَكُونُوا سُدى مُهْمَلِينَ؛ وَ لِيُعْظَمُوهُ، وَ يُوحَّدُوهُ، وَ يُقْرَأُ لَهُ
بِالرُّبُوبِيَّةِ؛ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّهُ خَالِقُهُمْ وَ رَازِقُهُمْ؛

پس اقتضای عدل و حکمت الهی چنین است که چون کسی را پذیرای امر و نهی خلق کرده، امر
و نهی را به او اختصاص دهد، تا خلیق بیهوده و بی‌هدف نباشند و خدا را بزرگ و یکتا شمرند و
به ربوبیت او اقرار کرده و بدانند که او خالق و رازق آنان است.

إِذْ شَوَاهِدُ رُبُوبِيَّتِهِ دَالَّةٌ ظَاهِرَةٌ، وَ حُجَجُهُ نَيِّرَةٌ وَاضِحَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ لِأِحْتِاجِهِ تَدْعُوهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ
اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ تَشْهَدُ عَلَى أَنْفُسِهَا لِإِصْنَاعِهَا بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ الْإِلَهِيَّةِ؛ لِمَا فِيهَا مِنْ آثَارِ صُنْعِهِ، وَ
عَجَائِبِ تَدْبِيرِهِ.

زیرا گواهان ربوبیت او راهنما و آشکارند و حجّت‌های او نورانی و واضح و علامت‌های او چنان
درخشان است که به توحید خدای عزّوجلّ دعوت می‌کند و بر خودشان نسبت به خالقشان
گواهی به ربوبیت و الوهیت می‌دهند، زیرا آثار صنّع و عجایب تدبیر خدا در آن‌ها هست.

فَنَدَبَهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ؛ لِأَنَّ يَبِيحُ لَهُمْ أَنْ يَجْهَلُوهُ وَ يَجْهَلُوا دِينَهُ وَ أَحْكَامَهُ؛ لِأَنَّ الْحَكِيمَ لَا يَبِيحُ
الْجَهْلَ بِهِ وَ الْإِنْكَارَ لِدِينِهِ.

سپس آنان را به سوی معرفت خویش فراخواند تا جهل به خود، دین و فرامینش مجاز نشود، زیرا
خدای حکیم اجازه‌ی جهالت نسبت به خویش و انکار دینش را نمی‌دهد.

فَقَالَ جَلَّ تَنَائُفٌ: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾^۵، وَ قَالَ:
﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾^۶، فَكَانُوا مَحْضُورِينَ بِالْأَمْرِ وَ التَّهْيِي، مَأْمُورِينَ بِقَوْلِ الْحَقِّ،
غَيْرَ مَرْحُوصِينَ لَهُمْ فِي الْمَقَامِ عَلَى الْجَهْلِ؛ أَمْرُهُمْ بِالسُّؤَالِ وَ التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ، فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَلَوْ
لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ
يَحْذَرُونَ﴾^۷، وَ قَالَ: ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۸

و خدای تعالی فرموده است: ﴿ایا پیمان کتاب از آنان گرفته نشده است که در خصوص خدا جز حق نگویند؟﴾ و فرموده است: ﴿بلکه آن چه را تکذیب کردند که به علم آن احاطه‌ای نداشتند.﴾ بنابراین، بندگان در بین اوامر و نواهی الهی محصورند و موظفند که سخن حق بگویند بدون آن که به آنان اجازه داده شده باشد که در جهل باقی بمانند. خدا آنان را به سؤال پرسیدن و تفقه در دین امر کرده و فرمود: ﴿پس چرا از هر گروهی از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در فهم دین عمیق شوند که وقتی بر می‌گردند قومشان را هشدار دهند شاید که آنان احتیاط پیشه کنند؟!﴾ و هم چنین فرمود: ﴿پس از اهل ذکر پرسید اگر نمی‌دانستید!﴾

فَلَوْ كَانَ يَسَعُ أَهْلَ الصَّحَّةِ وَالسَّلَامَةِ الْمَقَامَ عَلَى الْجَهْلِ، لَمَا أَمَرَهُمُ بِالسُّؤَالِ، وَلَمْ يَكُنْ يَحْتَاجُ إِلَى بَعْتَةِ الرُّسُلِ بِالْكَتُبِ وَالْآدَابِ، وَكَادُوا يَكُونُونَ عِنْدَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهَائِمِ، وَ مَنْزِلَةَ أَهْلِ الضَّرَرِ وَالرِّمَانَةِ، وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ، لَمَا بَقُوا ظَرْفَةَ عَيْنٍ، فَلَمَّا لَمْ يَجْزُ بَقَاؤُهُمْ إِلَّا بِالْأَدَبِ وَالتَّعْلِيمِ، وَجَبَ أَنَّهُ لَا بُدَّ لِكُلِّ صَاحِبِ الْخُلُقَةِ، كَامِلِ الْأَلَةِ مِنْ مُؤَدِّبٍ وَدَلِيلٍ وَ مُشِيرٍ، وَآمِرٍ وَنَاهٍ، وَآدَبٍ وَتَعْلِيمٍ، وَسُؤَالٍ وَمَسْأَلَةٍ.

پس اگر برای آن دسته که صحیح و سالمند باقی ماندن در نادانی جایز بود، آنان را امر به پرس و جو نمی‌کرد، و نیازی به ارسال رسولان به همراه کتاب‌های آسمانی و آداب و احکام دین نبود، آنان در آن صورت تقریباً در رتبه‌ی حیوانات یا در جایگاه آن دسته که گرفتار و زمین‌گیر هستند، بودند. و اگر آنان چنین بودند، به یک چشم به هم زدن باقی نمی‌ماندند. پس حال که بقای آنان تنها با آموزش و پرورش ممکن است، باید هر کس که خلقتش سالم است و تسی کامل دارد، ادب‌آموز و راهنما و ریزن و امر و نهی‌کننده و ادب و تعلیم و سؤال و پرسشی داشته باشد.

فَأَحَقُّ مَا أَفْتَبَسَهُ الْعَاقِلُ، وَالتَّمَسُّهُ الْمُتَدَبَّرُ الْفَطِنُ، وَسَعَى لَهُ الْمَوْفِقُ الْمُصِيبُ، الْعِلْمُ بِالَّذِينَ، وَمَعْرِفَةُ مَا اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ خَلْقَهُ مِنْ تَوْجِيدِهِ، وَشَرَائِعِهِ وَأَحْكَامِهِ، وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَرَوَاجِرِهِ وَآدَابِهِ، إِذْ كَانَتْ الْحُجَّةُ ثَابِتَةً، وَالتَّكْلِيفُ لَازِمًا، وَالْعُمُرُ يَسِيرًا، وَالتَّسْوِيفُ غَيْرَ مَقْبُولٍ.

پس شایسته‌ترین چیزی که عاقل بر می‌گیرد، و اندیشمند باهوش می‌جوید، و انسان خوش‌توفیق درستکار برایش تلاش می‌کند، علم به دین است و معرفت آن چه که خدای متعال به آن از بندگان پرستش خواسته است. و آن هم توحید است و شریعت خدا و فرامین الهی و امر و نهی او و آداب و احکامش. زیرا که حجت ثابت است و تکلیف واجب و عمر کوتاه و فردا فردا کردن نامقبول.

و الشَّرْطُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فِيمَا اسْتَعْبَدَ بِهِ خَلْقَهُ أَنْ يُؤَدُّوا جَمِيعَ فَرَائِضِهِ بِعِلْمٍ وَ يَقِينٍ وَ بَصِيرَةٍ؛ لِيَكُونَ الْمُؤَدِّي لَهَا مُحْمُوداً عِنْدَ رَبِّهِ، مُسْتَوْجِباً لِثَوَابِهِ وَ عَظِيمَ جَزَائِهِ؛ لِأَنَّ الَّذِي يُؤَدِّي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ بَصِيرَةٍ لَا يَدْرِي مَا يُؤَدِّي، وَ لَا يَدْرِي إِلَى مَنْ يُؤَدِّي، وَ إِذَا كَانَ جَاهِلاً، لَمْ يَكُنْ عَلَى ثِقَةٍ مِمَّا أَدَّى، وَ لَا مُصَدِّقاً؛ لِأَنَّ الْمُصَدَّقَ لَا يَكُونُ مُصَدِّقاً حَتَّى يَكُونَ عَارِفاً بِمَا صَدَّقَ بِهِ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ وَ لَا شُبُهَةٍ؛ لِأَنَّ الشَّاكَّ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الرَّعْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ وَ الخُضُوعِ وَ التَّقَرُّبِ مِثْلَ مَا يَكُونُ مِنَ الْعَالَمِ الْمُسْتَيْقِنِ،

و شرط خدای متعال در آن چه از بندگان به آن پرستش خواسته است، این است که همه‌ی دستورات را با علم و یقین و بصیرت انجام دهند، تا آن که انجام‌دهنده‌ی این دستورات نزد خدایش ستایش شده و شایسته‌ی ثواب خدا و جزای فراوان او شود. زیرا آن که بدون علم و بصیرت عملی انجام می‌دهد، نه می‌داند چه می‌کند و نه می‌داند برای چه کسی انجام می‌دهد. و اگر جاهل باشد، به آن چه انجام می‌دهد مطمئن نیست، و آن را باور ندارد، زیرا کسی باور به کاری ندارد مگر بعد از این که به آن چه باور پیدا کرده شناخت پیدا کند آن هم بدون شک و شبهه، زیرا کسی که شک دارد، انگیزه و ترس و خضوع و تقریبی را که مثل آن در دانای مطمئن هست، ندارد.

وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۹ فَصَارَتِ الشَّهَادَةُ مَقْبُولَةً لِعِلَّةِ الْعِلْمِ بِالشَّهَادَةِ، وَ لَوْ لَا الْعِلْمُ بِالشَّهَادَةِ، لَمْ تَكُنِ الشَّهَادَةُ مَقْبُولَةً. وَ الْأَمْرُ فِي الشَّاكِّ الْمُؤَدِّي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ بَصِيرَةٍ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، إِنْ شَاءَ تَطَوَّلَ عَلَيْهِ، فَقَبِلَ عَمَلَهُ، وَ إِنْ شَاءَ رَدَّ عَلَيْهِ؛ لِأَنَّ الشَّرْطَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ أَنْ يُؤَدِّيَ الْمَفْرُوضَ بِعِلْمٍ وَ بَصِيرَةٍ وَ يَقِينٍ؛ كَيْ لَا يَكُونَ مِمَّنْ وَصَفَهُ اللَّهُ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ

أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۱﴾؛ لِأَنَّهُ كَانَ دَاخِلًا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينٍ، فَلِذَلِكَ صَارَ خُرُوجُهُ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينٍ.

خدای متعال فرموده است: ﴿مگر آن کسانی که به حق گواهی داده در حالی که می‌دانند.﴾ پس گواهی و شهادت به خاطر آگاهی به گواهی و شهادت مورد قبول واقع شده است. و اگر علم به گواهی و شهادت نبود، آن گواهی مقبول نبود. و داستان کسی که با شکّ و تردید، و بدون علم و بصیرت ادای واجب می‌کند به خدا برمی‌گردد، اگر او بخواهد بر این فرد لطف کرده، عملش را قبول می‌کند و اگر بخواهد، به خودش بازمی‌گرداند. زیرا از جانب خدا بر آن بنده شرط بوده است که دستورات را با علم و بصیرت و یقین انجام دهد، تا مانند این افراد نباشند که خدای در کتابش چنین وصف کرده است: ﴿و برخی هستند که خدا را در حاشیه می‌پرستند، پس اگر به ایشان خیری رسید به آن مطمئن شده و اگر دچار امتحانی شوند رخ برمی‌تابند، ایشان در دنیا و آخرت زیان‌کارند و این همان زیان‌آشکار است.﴾ زیرا او بدون علم و یقین در دین وارد شده است و بنابراین، خروج او بدون علم و یقین خواهد بود.

وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِعِلْمٍ، ثَبَّتَ فِيهِ، وَ نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ، وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، خَرَجَ مِنْهُ كَمَا دَخَلَ فِيهِ.» وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَأَتْ الْجِبَالَ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ، وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرَّجَالِ، رَدَّتْهُ الرَّجَالُ.» وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنَ الْقُرْآنِ، لَمْ يَتَنَكَّبِ الْفِتْنَ.»

امام علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که با علم در ایمان وارد شود، ایمان در او ثابت شده برایش فایده دارد، اما کسی که بدون علم در ایمان وارد شود، همان‌گونه که به آن وارد شد از آن خارج می‌شود.» و هم‌چنین فرموده‌اند: «کسی که دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلوات‌الله علیه‌وآله بگیرد، کوه‌ها فرو می‌ریزد قبل از آن که (ایمان) او فرو بریزد و کسی که دینش را از دهان این و آن گرفته است، دیگران دینش را از او می‌گیرند.» و هم‌چنین فرموده‌اند: «کسی که امر ما را از قرآن نشناسد، نمی‌تواند از فتنه‌ها سالم به در شود.»

وَلِهَذِهِ الْعِلَّةِ انْبَغَتْ عَلَى أَهْلِ دَهْرِنَا بُتُوقُ هَذِهِ الْأَدْيَانِ الْفَاسِدَةِ، وَالْمَذَاهِبِ الْمُسْتَشْنَعَةِ، الَّتِي قَدْ اسْتَوْفَتْ شَرَائِطَ الْكُفْرِ وَالشَّرِكِ كُلَّهَا، وَذَلِكَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَخِذْلَانِهِ؛ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَوْفِيقَهُ وَ أَنْ يَكُونَ إِيمَانُهُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا، سَبَبَ لَهُ الْأَسْبَابَ الَّتِي تُؤَدِّيهِ إِلَى أَنْ يَأْخُذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعِلْمٍ وَ يَقِينٍ وَ بَصِيرَةٍ، فَذَلِكَ أَثْبَتُ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي. وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ خِذْلَانَهُ وَ أَنْ يَكُونَ دِينُهُ مَعَارًا مُسْتَوْدَعًا - نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْهُ - سَبَبَ لَهُ أَسْبَابَ الْاسْتِحْسَانِ وَ التَّقْلِيدِ وَ التَّأْوِيلِ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ وَ بَصِيرَةٍ، فَذَلِكَ فِي الْمَشِيئَةِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَّ إِيمَانَهُ، وَ إِنْ شَاءَ، سَلَبَهُ إِيَّاهُ، وَ لَا يُؤْمِنُ عَلَيْهِ أَنْ يُصْبِحَ مُؤْمِنًا وَ يُمَسِّيَ كَافِرًا، أَوْ يُمَسِّيَ مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحَ كَافِرًا؛ لِأَنَّهُ كَلَّمَ رَأَى كَبِيرًا مِنَ الْكُبْرَاءِ، مَالَ مَعَهُ، وَ كَلَّمَ رَأَى شَيْئًا اسْتَحْسَنَ ظَاهِرُهُ، قَبْلَهُ.

و به همین خاطر است که در مردم زمانه‌ی ما این دین‌های فاسد، و این مذاهب زشت که همه‌ی شرایط کفر و شرک را دارند، رخنه کرده است. و این مسأله به توفیق و خذلان الهی بستگی دارد. کسی که خدای تعالی برای او توفیق بخواند، و بخواند که ایمانش محکم و استوار شود، برای او اسبابی که منجر به این شود که دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآله با علم و یقین و بصیرت دریافت کند، فراهم می‌سازد، و چنین فردی در دینش از کوه‌های استوار پابرجاتر است. و اما کسی که خدا او را رها کرده و دینش را به عاریت و امانت به او داده باشد - پناه بر خدا - خدا برای او اسباب استحسان و تقلید و تأویل بدون علم و بصیرت را فراهم ساخته و این در مشیت است؛ اگر خدای تبارک و تعالی بخواند، ایمانش را کامل می‌کند و اگر بخواند ایمانش را از او سلب می‌کند. دیگر اطمینانی نسبت به او نیست که صبح مؤمن باشد ولی شب کافر شود یا شب مؤمن باشد و صبح کافر شود. زیرا او هرگاه بزرگی از بزرگان را ببیند به او می‌گردد و هرگاه چیزی را ببیند که از ظاهرش خوشش بیاید، می‌پذیرد.

وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى التَّبْوَةِ، فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِيَاءَ، وَ خَلَقَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَى الْوَصِيَّةِ، فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَوْصِيَاءَ، وَأَعَارَ قَوْمًا إِيْمَانًا، فَإِنْ شَاءَ تَمَّمَهُ لَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَّاهُ.» قَالَ: «وَفِيهِمْ جَرَى قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَمُسْتَقَرًّا وَمُسْتَوَدًّا﴾»^(۱).

و امام عليه السَّلَام فرموده‌اند: «خدای عزوجل پیامبران را بر نبوت خلق نمود، پس آنان جز نبی نخواهند شد و اوصیای انبیا را بر وصیت خلق نمود، پس آنان غیر وصی نمی‌گردند و به قومی ایمان را به عاریت سپرد، پس اگر خواست آن را برایشان کامل می‌کند و اگر خواست از آنان می‌گیرد.» سپس امام فرمودند: «و در خصوص آنان خدا می‌فرماید: ﴿برخی پدیدارند و برخی به امانت﴾».

وَذَكَرْتُ أَنَّ أُمُورًا قَدْ أَشْكَلَتْ عَلَيْكَ، لَاتَعْرِفُ حَقَائِقَهَا؛ لِاخْتِلَافِ الرَّوَايَةِ فِيهَا، وَأَنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ اخْتِلَافَ الرَّوَايَةِ فِيهَا لِاخْتِلَافِ عَمَلِهَا وَ أَسْبَابِهَا، وَأَنَّكَ لِاتَّحِدُ بِحَضْرَتِكَ مَنْ تُذَكِّرُهُ وَ تَقَاوُضُهُ مِمَّنْ تَتَّقُ بِعِلْمِهِ فِيهَا. وَقُلْتُ: إِنَّكَ نُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يُجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَيَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرْشِدُ، وَيَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَ الْعَمَلَ بِهِ بِالْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ وَ السُّنَنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَ بِهَا يُؤَدَّى فَرَضُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُنَّةُ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. وَقُلْتُ: لَوْ كَانَ ذَلِكَ، رَجَوْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا يَتَدَارَكُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَعُونَتِهِ وَ تَوْفِيقِهِ إِخْوَانَنَا وَ أَهْلَ مِلَّتِنَا، وَ يُقْبَلُ بِهِمْ إِلَى مَرَاشِدِهِمْ.

و بیان نمودی که برخی مسائل برایت پیچیده شده و حقیقت آن را به خاطر اختلاف روایات در آن نمی‌شناسی، و می‌دانی که اختلاف روایت در آن به خاطر اختلاف علل و اسباب آن است، ولی نزدت فردی را نمی‌یابی که به علمش در این روایات اطمینان حاصل کنی تا با او به مذاکره و بحث بنشینی. و گفתי که دوست داری کتابی کافی داشته باشی که همه‌ی فنون علم دین در آن جمع شده باشد تا دانش‌پژوه به آن اکتفا کرده و هر آن که به دنبال طریق سعادت می‌گردد به آن رجوع نموده و هر که علم دین و عمل به آن را می‌خواهد از آن بگیرد. آن هم با روایات صحیح از امام باقر و امام صادق علیهما السَّلَام و سنت‌های پابرجایی که عمل بر آن استوار است و به وسیله‌ی

آن، دستور خدای عزوجل و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله انجام می شود. و گفتمی اگر چنین کتابی باشد، امید داری که این کتاب وسیله ای شود که خدای تعالی به عنایت و توفیقش دست برادران ما و هم کیشان ما را بگیرد و آنان را رو به سوی راه سعادت بگرداند.

فَاعْلَمْ يَا أَخِي أَرْشَدَكَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا يَسَعُ أَحَدًا تَمْيِيزُ شَيْءٍ مِمَّا اخْتَلَفَتِ الرَّوَايَةُ فِيهِ عَنِ الْعُلَمَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِرَأْيِهِ، إِلَّا عَلَي مَا أَطْلَقَهُ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْلِهِ: «اعْرَضُوهَا عَلَي كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَاَفَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ.» وَقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ادْعُوا مَا وَاَفَقَ الْقَوْمُ؛ فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ.» وَقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «خُذُوا بِالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ لَارَيْبَ فِيهِ.» وَنَحْنُ لَا نَعْرِفُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ إِلَّا أَقْلَهُ، وَلَا نَجِدُ شَيْئًا أَحْوَطَ وَلَا أَوْسَعَ مِنْ رَدِّ عِلْمِ ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَى الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَبُولِ مَا وَسَّعَ مِنَ الْأَمْرِ فِيهِ بِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بِأَيِّمَا أَخَذْتُمْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسِعَكُمْ.»

پس بدان ای برادر من - خدای تو را رهنمون باشد - که کسی مجاز نیست چیزی از آن چه روایات صادره از ائمه علیهم السلام در آن اختلاف دارد را به نظر خویش تشخیص دهد، مگر آن چه امام علیه السلام با این سخن به آن اشاره کرده است که: «آن را به کتاب خدا عرضه کنید پس آن چه با کتاب خدا همسو بود، آن را بگیرید و آن چه مخالف کتاب خدا بود، برگردانید» و کلام دیگری از ائمه که فرمودند: «آن چه را که موافق سخن قوم (عامه) بود رها کنید که هدایت در مخالفت با آنان است.» و سخن ایشان که فرمودند: «آن چه را که بر آن اتفاق نظر وجود دارد بگیرید، زیرا شک و شبهه ای در آن چه در آن اتفاق نظر وجود دارد، نیست». البته ما از همه ی این روایات جز اندکی از آن را نمی دانیم و چیزی را محتاطانه تر و گسترده تر از این نمی شناسیم که علم آن روایات را به امام علیه السلام برگردانیم و آن چه را که خود ایشان با این بیان که «نسبت به آن چه از باب تسلیم و اطاعت دریافت کرده اید مجاز هستید» برای ما پهن کرده اند، بپذیریم.

وَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ وَلَهُ الْحَمْدُ تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتِ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ بِحَيْثُ تَوَخَّيْتِ، فَمَهْمَا كَانَ فِيهِ مِنْ تَفْصِيرٍ فَلَمْ تُقْصِرْ نَيْتِنَا فِي إِهْدَاءِ النَّصِيحَةِ؛ إِذْ كَانَتْ وَاجِبَةً لِأَخْوَانِنَا وَأَهْلِ مِلَّتِنَا، مَعَ مَا رَجَوْنَا أَنْ نَكُونَ مُشَارِكِينَ لِكُلِّ مَنْ افْتَبَسَ مِنْهُ، وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ فِي دَهْرِنَا هَذَا، وَفِي غَايِرِهِ

إِلَى انْقِضَاءِ الدُّنْيَا؛ إِذِ الرَّبُّ عَزَّوَجَلَّ وَاحِدٌ، وَ الرَّسُولُ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاحِدٌ، وَ الشَّرِيعَةُ وَاحِدَةٌ، وَ حَلَالٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

خدا را شکر که تالیف آن چه خواستی را فراهم ساخت، و امیدوارم همان‌گونه باشد که در پی آن بودی. هر جا کوتاهی در آن دیدی، در نیت خیرخواهانه ما نبوده که خیرخواهی نسبت به برادران و هم‌کیشانمان از واجبات است. و هم چنین امید داریم که ما نیز در ثواب هر کسی که از نور آن بهره می‌برد و به مطالب آن عمل می‌کند شریک شویم، چه در روزگار ما و چه در آینده تا پایان دنیا. چرا که خدای عزوجل یکی است و رسول او محمد خاتم‌الانبیا صلوات‌الله‌علیه‌وآله یکی و شریعت یکی و حلال محمد تا قیامت حلال است و حرام او تا قیامت حرام است.

وَ وَسَعْنَا قَلِيلًا كِتَابَ الْحُجَّةِ وَ إِنَّ لَمْ نُكْمَلْهُ عَلَى اسْتِحْقَاقِهِ؛ لِأَنَّا كَرِهْنَا أَنْ نَبْحَسَ حُظُوظَهُ كُلَّهَا.

و اندکی کتاب «الحجّة» را گسترده‌تر آوردیم و اگر چه درخور شأن این باب آن را کامل نکردیم اما دوست نداشتیم که از همه‌ی بهره‌ی آن کاسته شود.

وَ أَرْجُو أَنْ يُسَهِّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِمْضَاءَ مَا قَدَّمْنَا مِنَ النَّبِيِّ، إِنَّ تَأَخَّرَ الْأَجْلُ صَنَفْنَا كِتَابًا أَوْسَعَ وَ أَكْمَلَ مِنْهُ، نُوْفِيهِ حُقُوقَهُ كُلَّهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَ بِهِ الْحَوْلُ وَ الْقُوَّةُ، وَ إِلَيْهِ الرَّغْبَةُ فِي الزِّيَادَةِ فِي الْمَعُونَةِ وَ التَّوْفِيقِ. وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ.

و امیدوارم که خدای تعالی امضای این نیت ما را آسان نماید تا اگر اجل به ما مهلت داد کتابی گسترده‌تر و کامل‌تر از آن بنویسیم که در آن حق مطلب را ادا کرده باشیم. اگر خدای متعال بخواهد که حول و قوه به اوست و چشم امید در زیاد شدن عنایت و توفیق الهی به سوی اوست. و درود بر آقای ما محمد پیامبر خدا و خاندان پاک و نیکوی او.

وَ أَوَّلُ مَا أَبْتَدَأُ بِهِ وَ أَفْتَتِحُ بِهِ كِتَابِي هَذَا كِتَابُ الْعَقْلِ وَ فَضَائِلِ الْعِلْمِ، وَ ارْتِقَاعِ دَرَجَةِ أَهْلِهِ، وَ عُلُوقِ قَدْرِهِمْ، وَ نَقْصِ الْجُهْلِ، وَ خَسَاسَةِ أَهْلِهِ، وَ سُقُوطِ مَنَزِلَتِهِمْ؛ إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ، وَ بِهِ يُحْتَجُّ، وَ لَهُ الثَّوَابُ، وَ عَلَيْهِ الْعِقَابُ، وَ اللَّهُ الْمُوقِفُ.

و اولین عنوانی که با آن آغاز کرده و این کتابم را با آن شروع نموده‌ام عنوان دفتر عقل و فضایل علم و بلندای مقام اهل علم و والا بودن قدر آنان و کاستی جهل و پستی جاهلان و سقوط جایگاه آنان است. زیرا عقل همان محوری است که همه چیز به دور او می‌گردد و به آن است که احتجاج می‌شود و ثواب از آن او و عقاب بر اوست. [و خداست که توفیق دهد.]

۱. الأنفال (۸): ۴۲.

۲. الزمر (۳۹): ۲۸.

۳. الأعراف (۷): ۱۸۱.

۴. بحار الأنوار ۲۵: ۱۶۹.

۵. الأعراف (۷): ۱۴۹.

۶. یونس (۱۰): ۳۹.

۷. التوبة (۹): ۱۲۲.

۸. النحل (۱۶): ۴۳.

۹. الزخرف (۴۳): ۸۶.

۱۰. الحج (۲۲): ۱۱.

۱۱. الأنعام (۶): ۹۸.